

از لابلای نبشته های روزمره

آیا پایان "بازی بزرگ" در کشور ما متصور می باشد؟

سیاست جدید جنگ و صلح در افغانستان

حضور طولانی مدت در اراضی افغان ها

مقدم بر همه، تذکر این مسأله را نباید فراموش نمود که سخن گفتن در مورد جنگ و صلح آسان نیست. چنین اقامه دعوا می گردد که صلح بمفهوم نبود جنگ نیست، بلکه فضیلتی است که از نیروی جان مایه می گیرد. مفهوم صلح را با آتش بس نباید به اشتباه گرفت. صلح بمفهوم پایان دادن به مناقشه و قطع جنگ است. تاریخ بشر و بشریت بمفهوم وسیع کلمه، پس از فروپاشی کمون اولیه و تشکل اجتماعات متعدد و مختلف و پیدایش جامعه طبقاتی و از همان آغاز تصاحب وسایل تولید و شکل بندی مالکیت خصوصی بروسایل تولید، دوره ی بدون توقف جنگ و صلح است. تاریخ شاهد است که با صدای چکمه های نظامیان و آغاز فیرها و انفجارها، جنگ و برخوردی آغاز گردیده و با به اهتزاز درآمدن تکه پارچه ای سفید، بشارت صلح داده شده است. نباید فراموش نمود که چون جنگ واصل اخلاق از هیچ رهگذری با هم وفق ننموده و باهم ترکیب نمی گردند، بنأی در اثر این جنگ ها و برخورد های نظامی و حربی است که بهترین موجودات هستی (انسان ها) به قتل رسیده، دستاورد های مادی و معنوی بشریت محو و نابود گردیده، کشتزارهای سوخته بجا مانده و ماحصل جنگ ها چیزی نبوده جز افزایش دزدی، سوو استفاده از زنان و کودکان، اختطاف و آدم ربایی، گرسنگی، قحطی، تنهایی، درد و رنج، بیماریهای گوناگون و...

در سرزمین جنگ زده ما افغانستان عزیز، اینک پانزده سال از آغاز عملیات نظامی ناتو تحت نام «آزادی پایدار» سپری می گردد، عملیات یادشده با شرکت پنجاه کشور در رأس ایالات متحده در میهن ما براه انداخته شد. کنون بجای آن، مأموریت جدید ناتو تحت نام "حمایت قاطع" راه اندازی گردیده که در نتیجه، این سوال ذهن همه را به خود مشغول می سازد که نمای کلی نتایج "آزادی پایدار" در افغانستان را به چه نحوه ای می توان تفسیر نمود؟

قابل یادآوری می باشد که بتاريخ ۳۰ ماه سپتامبر سال ۲۰۱۴، واشنگتن و کابل "موافقتنامه همکاری در عرصه دفاعی و امنیتی" عقد نمودند که مطابق آن ۹ پایگاه نظامی در اراضی افغانستان غرض استفاده و بکارگیری قوت های محاروبی ایالات متحده، باید ایجاد گردد. مطابق مواد متذکره در قرارداد یاد شده، نیروه های محاروبی و جنگی ایالات متحده می توانند الی سال ۲۰۲۴، در افغانستان به موجودیت شان ادامه دهند. بدین ترتیب، در عمل، حضور نظامی ایالات متحده برای مدت زمان ۱۰ سال دیگر در خاور

میانه تمدید می گردد.

بعقیده بارک اوباما، مسأله ختم مأموریت جنگی و رزمی نظامیان کشورش در افغانستان، بخودی خود دلیل دیگری بمنظور ارتقای خودی نیروه های متذکره بمفهوم وسیع کلمه محسوب می گردد. نامبرده افزود که بمقایسه تعداد بیشماری از نظامیان ایالات متحده در افغانستان، کنون تعداد اندکی از نظامیان آن کشور بمنظور یاری و ارایه کمک به نیروه های امنیتی افغان، همچنان به موجودیت خویش در افغانستان ادامه خواهند داد. در مورد مسأله انجام کارهایی که در کشور ما باید صورت می گرفت و ناتو موظف به اجرای عملی آن ها بود، ابهام و سردرگمی موجود بوده و تصور می گردد آمار و ارقام ارائه شده در مورد دستاوردهای آنها تصنعی می باشد. ایالات متحده و ناتو حتم مأموریت جنگی و آغاز مأموریت و وظیفه مشاوره دهی به نظامیان افغان را اعلام داشته و چنین ادعا نمودند که عملیات "پشتیبانی قاطع" عمدتاً در جهت تعلیم و تربیه و آموزش بیشتر نظامیان افغان متمرکز بوده تا بصورت موثری در امر اجرای فعالیت های نظامی و جنگی نظامیان قوای امنیتی افغانستان ممد واقع گردد. اما رئیس جمهوری ایالات متحده فرمانی را امضا نمود که اگر نظامیان ایالات متحده مورد حمله نیروه های مخالف قرار می گیرند و یا آنها خویش را در خطر احساس می نمایند، حق دفاع از خود برای آنها محفوظ می باشد. همچنان نیروه های رزمی و جنگی ناتو اعلام داشتند که از فعالیت های جنگی و رزمی نیروه های امنیتی افغان، پشتیبانی هوایی نیز بعمل می آورند، نیروه های ویژه ایالات متحده، مبارزه و اقدامات جنگی خویش را علیه جنگجویان القاعده ادامه خواهند داد، اما مأموریت های دوگانه فوق را بمشکل بتوان از هم تفکیک نمود.

نباید فراموش نمود که سوال های متعددی در مورد تعداد و چگونگی موجودیت نیروه های نظامی ایالات متحده در افغانستان مطرح بحث می باشد. از قرار معلوم، در پایگاه های نظامی آن کشور در افغانستان، نظامیان آنها به ۱۰ هزار نفر تقلیل داده شده و چنین فرض گردیده که در ختم سالروان، به تعداد نیروه های نظامی ایالات متحده به تعداد معینی بمنظور حفظ امنیت سفارت آن کشور در کابل تنزیل بعمل آید.

متذکر باید گردید که مسایل و موضوعاتی از قبیل تعداد و مدت زمان موجودیت نیروه های خارجی در افغانستان مورد حل و فصل قرار گرفت، اما در چنین یک وضعیت، این مسأله در هاله ای از ابهام قرار دارد که کیها و کدام نیروه ها در پایگاه ها به موجودیت شان ادامه خواهند داد؟ اشرف غنی رئیس جمهوری افغانستان طی گفتگویی با شبکه تلویزیونی سی. بی. اس. در آغاز سال ۲۰۱۵ از جمله اظهار داشت که "مهلت خروج قوت های نظامی خارجی از سرزمین افغانستان را در نظر باید داشت. اما آنها نیز نباید دگم باشند." یادآور باید گردید که ایالات متحده حق دارد اشتباه کند، اما بهیچوجه حق ندارد روی سینه مردم رنجدیده و بلاکشیده ما پافشارد. در جایی نامبرده خاطر نشان نمود که میان وی و بارک اوباما، فهم مشترک موجود می باشد. علاوه بر آن، دسترسی به "توافقنامه همکاری در عرصه دفاعی و امنیتی"، به واشنگتن این اجازه را می دهد تا در صورت ضرورت، بدون توافق با حاکمیت موجود در کشور، به استقرار بیشتر نظامیان در اراضی افغانستان مبادرت ورزد.

در پلان مذکور در مورد خروج و بازگشت قوای نظامی که پس از سال ۲۰۱۴ پیشبینی شده بود و در مجموع از بکارگیری شرکت های خصوصی جنگی و از چگونگی افزایش تعداد جنگجویان آنها، اصلاً سخنی بمیان نیآورده اند. استفاده و بکارگیری گسترده از شرکت ها و کمپنی های خصوصی جنگی در کارزار افغانستان، به قصر سفید این امکان و فرصت را میسر می سازد تا بصورت همزمان به اهداف چند گانه ای دست یابد. در گام نخست، مقیاس و نحوه موجودیت و حضور نظامی اش در افغانستان را مخفی نگهدارد، در گام بعدی نارضایتی امریکاییان در مورد کشته شدگان و قربانیان آن کشور در

افغانستان را کاهش بخشد و در گام سوم هم از افشای هزینه های واقعی جنگ ها جلوگیری بعمل آورند.

اگر شرایط و وضعیت کشور را از آغاز الی پایان و ختم عملیات " آزادی پایدار" مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، این مسأله واضح و مبرهن می گردد که نیروه های ائتلاف و ساختارهای قدرت در کشور قادر بودند تا بسیاری از مراکز ولایت ها و شهرهای بزرگ را تحت اداره و کنترل خود داشته باشند. اما مسأله ای که به موضوع کنترل واقعی دولت بر تمامی اراضی کشور ارتباط می گیرد، اطلاعات و داده های قابل اعتماد و موثق در این مورد موجود نمی باشد. طبق ارزیابی های اولیه مطابق ارقام ارائه شده توسط وسایل اطلاعات جمعی در خارج از کشور، "طالب" ها بر بخشهایی از اراضی افغانستان تسلط و دسترسی داشته و در داخل کشور به انجام فعالیت های تروریستی مبادرت می ورزند. بطور مثال، طی ماه اکتبر سال ۲۰۱۴ در ولایت کنر به انجام اقدامات اینچینی توسل جستند. در این اقدامات خرابکارانه شان در ولایت یادشده، بیشتر از دوهزار تن از جنگجویان "طالب" شرکت ورزیدند.

متذکر باید گردید که وضعیت و حالات در کشور ما پس از بسرانجام رسیدن عملیات " آزادی پایدار"، بصورت یک کل، از ثبات لازم برخوردار نمی باشد. در کشور پس از بگو مگوهای پیهم و خسته کننده، به تعیین وزرا موفق گردیدند، اما تا کنون که کنون است، ارگان های مهم امنیتی چون وزارت دفاع و ریاست عمومی امنیت دولتی کشور توسط سرپرست ها اداره و رهبری می گردد.

وسایل اطلاعات جمعی در غرب، اصل تأخیر در نحوه ساختار دولت اسلامی جمهوری افغانستان را اقدامات اشرف غنی بمنظور اختصاص بعضی از پست های وزارت خانه ها به مقامات و شخصیت های مخالفان مسلح می پندارند. چنین پیشنهادهای مورد پذیرش اشخاص و افراد مورد نظر قرار نگرفت. آنها همکاری با سیاسیونی که سند موجودیت و حضور نیروه های خارجی در افغانستان را امضاً نمودند، غیر قابل قبول پنداشتند. اما در مورد باید خاطر نشان ساخت که در اینجا از اصل "دود بدون آتش" نباید چشم پوشی صورت گیرد. ملاقات ها و مذاکرات مخفی و دور از اذهان عامه با عده ای از "طالب" ها و مذاکرات با رهبران " جمعیت العلمای پاکستان" که فتوای تداوم جهاد در اراضی کشور را صادر نموده بود و ۰۰۰، بخودی خود همه ی اینها بخصوص پس از عملیات " آزادی پایدار"، علل عمده تردیدهای جدی در مورد حفظ قدرت امریکایی ها بمثابة مهندسان ساختار سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان، محسوب می گردد.

قابل یاددهانی می باشد که عملیات متذکره طی سال های اخیر، باعث بدتر شدن وضعیت اقتصادی کشور گردید. طی سال ۲۰۱۴ منابع عایداتی بودجه کشور بمقایسه سال قبل که مبلغ ۱۰۹ میلیارد افغانی می گردید (اضافه از ۲ میلیون دالر)، ۸ در صد تقلیل حاصل نمود. رهبران افغان، موجودیت چنین وضعیتی را به سبب نبود امنیت و دنباله دار شدن انتخابات ریاست جمهوری در کشور عنوان می نمایند. معضله جدی دیگر، موجودیت رقم کالاهای قاچاقی در تجارت کشور می باشد.

چرا اینهمه پیچیدگی اوضاع؟

قابل تذکر پنداشته می شود که گهگاهی، استفاده و بکارگیری قوه و نیرو، خیلی ها بیشتر از انجام و عملکرد وظایف بین المللی چندین ساله و طولانی مدت در مأموریت های حفظ صلح، مفید و مؤثر واقع می گردد. بمنظور مطالعه و بررسی وضعیت در افغانستان، تجزیه و تحلیل موقعیت دشوار کنونی کشور از اهمیت فوق العاده شایانی برخوردار می باشد. نمونه های فراوانی در این عرصه موجود می باشد که

در بعضی از مقاطعات زمانی، قاطعیت در انتخاب و اجرای عملی اقدامات حتی نیمه مؤثر نیز مفید واقع می‌گردد. در این مقطع می‌توان عوامل مختلف را نام برد.

عامل محلی

قبل از همه متذکر باید گردید که دولت افغانستان در سطح محلی با فقدان ثبات مواجه می‌باشد. چگونگی اوضاع، این امکان را به "طالب"ها و گروه های دیگر بشمول "طالب"های پاکستانی و "داعش" میسر نمود تا به ایجاد مراکزی پرداخته، به انجام عملیات نظامی مبادرت ورزیده و در بعضی از ولایت های کشور، مراکز اداری آنها تحت کنترل و تسلط خویش قرار دهند. بطور مثال، حتی "طالب"ها، نیروه های امنیتی افغان را مجبور به ترک و واگذاری سلسله ای از بخش های واحد های اداری بعضی از ولایت ها، از جمله در ولایت هلمند نمودند.

این مسأله قابل تأکید پنداشته می‌شود که از لحاظ محتوی، جنگ و نبرد طولانی مدت در هلمند به حواله وسایل اطلاعات جمعی افغانستان، به نحوه ای انعکاس می‌یابد که در آن گزارش هایی در مورد پیروزی ها و موفقیت های قوای مسلح کشور به چشم می‌خورد. پس بدین ترتیب، اما باید پرسید که در واقعیت امر، از چگونگی اوضاع به چه نحوه ای می‌توان آگاه گردید؟

اندکی به عقب بر می‌گردیم:

دولت افغانستان از سال ۲۰۰۶ با تأسیس کمیسیون تحکیم صلح به رهبری صبغت الله مجددی، ظاهراً تلاش های جدی را بمنظور تحکیم صلح و تشویق شورشیان برای پیوستن به دولت آغاز کرد، همزمان با گسترش دامنه ناامنی ها، پشتیبانی جهانی از این روند هم رو به افزایش نهاد و بلاخره در نتیجه توافقات لندن ۲ طی سال ۲۰۱۰، نخستین جرگه مشورتی صلح و سپس شورای عالی صلح در کنار کمیسیون تحکیم صلح ایجاد گردید و با درخواست های مکرر دولت افغانستان از "طالب"ها و حزب اسلامی برای نشستن به دور میز مذاکره و تلاش های دیپلماتیک بمنظور کشاندن پای عربستان سعودی و دیگر قدرت های منطقه مانند ترکیه، قطر و حتی پاکستان در این روند تداوم حاصل نمود.

قابل تذکر پنداشته می‌شود که سر دسته های شورشیان و گروه های تندرو از یکسو مشغول قتل و کشتار اهالی ملکی و از جانبی مشغول پیشبرد جنگ تبلیغاتی بوده و از سوی دیگر با نشستن بدور میز مذاکره به چانه زنی های سیاسی می‌پردازند و از طریق تربیون های دموکراسی و آزادی بیان، بیانیه های اندیولوژیک شانرا نیز ایراد می‌نمایند و مردم را به "جهاد" در برابر نظام فرا می‌خوانند و این روند تاکنون با مخالفت جدی و آگاهانه از درون نظام روبرو نبوده است.

گروه ها و دسته های تندرو و هراس افکن، از درون جامعه و زیر نام دین و ارزش های اعتقادی، به سادگی از میان کودکان، نوجوانان، جوانان، بزرگسالان و حتی زنان سربازگیری نموده و آنان را در چنان وضعیت روانی و اجتماعی قرار می‌دهند که به کشتن خود و دیگران به آسانی تن در می‌دهند. روزانه دهها رویداد خشونت آمیز در کشور ما اتفاق می‌افتد که دستیابی به صلح از درون جامعه را با موانع بیشتر و بزرگتری مواجه می‌سازد.

با اینحال، باید توجه جدی به زمینه های اجتماعی بحران و منازعه کنونی و در نظر داشت این اصل کلی و انکار ناپذیر که به اصل مفهوم واقعی صلح در کنار رویکردها و اقدامات سیاسی و دیپلماتیک، از دیدگاه واقعی و فاکت های موجود در کشور نگریسته شود و زمینه های ایجاد و تداوم آن از همین مجرا و در متن فرایند های اجتماعی جاری کنونی در جغرافیای بحران جستجو شده و برجسته و متبازر گردد، اما در حال حاضر و وضعیت کنونی کشور، چنین به نظر می‌رسد که فعل و انفعالات چانه زنی های

سیاسی و تصمیم های کلان ملی و بین المللی به درک دقیق و واقع بینانه زمینه ها و بسترهای موجود بمنظور رشد و دامن زدن به خشونت گرایی و افراطیت بی حد و حصر در جامعه ما و همچنان به ساختارهای قبیلوی و سنتی موجود در دو سوی خط دیورند، اصلاً استوار نمی باشد.

می توان با جرأت ادعا نمود که طی پانزده سال گذشته، نه تنها به مؤلفه ها و عوامل درونی و اجتماعی بحران و منازعه درکشور اندکترین توجهی صورت نگرفت، بلکه به مدیریت روندهای سیاسی و اجتماعی جهت ارتقای فهم عمومی نسبت به ابزار ها و زمینه ها وبستر هایی که به شورشگری و خشونت پروری در کشور مجال سیر و گسترش می دهد، اصلاً به فراموشی سپرده شد.

درواقعیت امر، بعضی ها از سخن گفتن در مورد وضعیت اسفبار کنونی کشور به خود سانسوری می پردازند. با بررسی جریان حوادث بدور از هر نوع پیشداوری جانبدارانه، به معرفی اصل واقعیت موجود در مناسبات کنونی کشور موفق خواهیم گردید. از آنجا که مبارزه در واقع متوقف نگردیده است، آیا می توان چنین پنداشت که از مذاکرات یا اثر ماندگار داده نشده و یا به شکست مواجه گردیده؟

متأسفانه همین اکنون، آتش جنگ هاو زد و خوردهایی در گوشه و کنار کشور همچنان زبانه می کشد و پروسه ویرانی کشور و در بدری هموطنان در عمل متوقف نگردیده است. بخش هایی از قوای مسلح کشور، در مارجه (واقع در جنوب شرق لشکرگاه) مورد محاصره "طالب" ها قرار گرفتند که صرف از طریق هوا، تأمینات آنها امکان پذیر بود. بتاریخ بیست ماه فیروزی سالروان، قوتهای افغانی، ولسوالی موسی قلعه (واقع در شمال هلمند) را به "طالب" ها واگذار شده و مطابق هدایت مسوولان جنگ، در گرشک جابجا شدند. چنین عقب نشینی شتاب زده باعث رها نمودن مواضع مهم بجانب مقابل گردید. بدیهی است که قوماندان های محلی تمامی نیرو و امکانات را در اطراف مرکز ولایت تمرکز بخشیده تا از امنیت شاهراه بخوبی مواظبت صورت بعمل آید.

دلایل موجودیت وضعیت دشوار کنونی را می توان بصورت یک کل در نبود پشتیبانی موثر هوایی از یکجانب و از جانب دیگر درضعف حاکمیت محلی و عدم سوق و اداره نیروه های رزمی در محلات کشور محسوب نمود. این شوخی نیست که والی ولایت و سایر مسوولان، بصورت مکرر از دولت و مقامات حکومتی درخواست کمک و معاونت می نمایند، اما هیچکسی در صدد آن نیست تا به راهها و حل و فصل بنیادی و ریشه ایی قضایای کنونی کشور بیاندهند.

نباید بمنظور حل و فصل قضایای موجود در کشور عزیز، دست به دامان تئوری ها و پندارهای ارائه شده قبلی گردیم، بلکه با جمع مغز سرد و با درنظر داشت وضعیت و شرایط کاملاً منحصر بفرد میهن دوست داشتنی ما که بیش از سی سال در آتش جنگ و برخوردهای مسلحانه می سوزد، طرح نو دراندازیم و وطن و هموطنان زجر دیده و بلاکشیده مان را از اینهمه درد و رنج رهایی و استخلاص بخشیم.

چهارم ماه مارچ سال ۲۰۱۶

